

ضرورت شناخت و کاربرد «انسجام و پیوستگی» در
ترجمه انگلیسی قرآن کریم

جلال الدین جلالی

چکیده

«انسجام» و «پیوستگی» به عنوان دو رکن بنیادین ارتباط متن، مورد توجه زبان‌شناسان به‌طور عام و اندیشمندان تجزیه و تحلیل گفتمان به‌طور خاص قرار گرفته است. در این نوشتار کوشش شده تا ضمن ارائه تعریفی علمی از مقوله‌های انسجام و پیوستگی، تأثیرگذاری آنها از یک سو بر متن ترجمه (متن زبان مقصد) و از سوی دیگر بر خواننده در فهم و درک متن و ایجاد ارتباط پیوسته و درهم‌تنیده مورد ارزیابی تطبیقی قرار گیرد. به منظور عینی کردن موضوع، نمونه‌هایی از ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم محمدتقی الهلالی - محمد محسن‌خان و عبدالله یوسف علی جهت بررسی ارائه شده‌اند. برآیند این بررسی عبارت است از: الف - در بسیاری از موارد، مترجمان در انتقال و برقراری تعادل در زمینه انسجام درون‌متنی موفق بوده‌اند. ب. در مواردی، ضعف یا نبود توانش متنی، مترجم را از انعکاس واقعیت‌های موجود در متن زبان مبدأ به زبان مقصد باز داشته است. ج - شناخت نظری و عملی مترجم از مقوله‌هایی چون انسجام درون‌متنی و بیرون‌متنی، پیوستگی و درهم‌تنیدگی متن نه تنها به خواننده در فرایند درک مفاهیم کمک می‌نماید و انگیزه خوانش را در او تقویت می‌کند، بلکه در بسیاری از موارد از کژفهمی و کژانتقالی‌ها جلوگیری به عمل می‌آورد. د: برآیند تلاش مترجمان در ایجاد و برقراری تعادل واژگانی، بیان تحذیر و معانی

کنایی بازتابنده معانی واقعی قرآن نبوده است.

واژه‌های کلیدی

ارجاعات، انسجام درون‌متنی/برون‌متنی، بافتار، پسین‌سوی/پیشین‌سوی، پیوستگی، تحذیر، شمول معنایی، گفتمان

مقدمه

قرآن منظومه منسجم، یکپارچه و پیوسته‌ای است که از جانب خداوند سبحان به صورت دفعی و تدریجی بر پیامبر اکرم (ص) فروفرستاده شد. انسجام و پیوستگی این منشور آفرینش در سطوح متفاوت زبانی و فرازبانی به گونه‌ای است که تمام سوره‌ها و آیه‌ها را پیوسته و درهم‌تنیده کرده است. مطلبی که در یک آیه طرح و عنوان شده، در آیه‌ای از همان سوره یا سوره دیگر مفصل و مؤکد بیان مبسوطی از آن به عمل آمده است. شاخصه دیگر قرآن کریم انسجام درون‌متنی و برون‌متنی و نیز وحدت موضوعی است. این ویژگی‌های متین و در عین حال یگانه، قرآن را از نوشتاری انسانی متمایز ساخته است.

تا پیش از قرن بیستم، توجه سخن‌شناسان به ویژه نحویان و منطقیان بیشتر معطوف به مقوله انسجام درون‌متنی بود. در سال ۱۹۷۶ مایکل هالیدی و رقیه حسن مقوله بنیادین «پیوستگی» (coherence) متن را پیشنهاد دادند. این دو زبان‌شناس عوامل مستقیم (textuality) را انسجام و پیوستگی عنوان کرده‌اند؛ ولی عامل درهم‌تنیدگی متن را تنها در انسجام نمی‌دیدند؛ چرا که جملاتی از نوع زبان‌پریشی ممکن است ویژگی‌های انسجام را داشته باشند ولی به لحاظ منطقی فاقد پیوستگی و وحدت موضوعی باشند. از این رو، سازوکار ارتباط منطقی و چسبندگی به کار رفته درک متن را «پیوستگی» نام نهادند؛ همان ابزاری که مخاطب (خواننده/شنونده) را در فهم و درک متن و ایجاد رابطه (روابط) منطقی بین وقایع و حقایق کمک می‌نماید و از گسست مفاهیم مرتبط در راستای موضوع اصلی پیام جلوگیری به عمل می‌آورد.

نقش بنیادین «پیوستگی» بر قراری ارتباط منطقی و موضوعی میان بخش‌ها و سازه‌های متن به واسطه ارتباط مستتر معنایی است. باید توجه داشت که این سنخ ارتباط پنهان معنایی در اثر استنباط و استنتاج اهل زبان بنا به تجربه‌های زبانی و فرازبانی به دست می‌آید که در

□ ۱۷ ضرورت شناخت و کاربرد «انسجام و پیوستگی» ...

نتیجه به پیوستگی و وحدت موضوعی متن منجر می‌شود.

آنچه به متن جریان حرکتی سیال می‌بخشد، ارتباط منطقی و پیوستگی است. البته این امکان نیز وجود دارد که متن بی‌آنکه پیوسته باشد، دارای انسجام درون یا برون‌متنی نیز باشد. جوهره پیوستگی متن آن توان منطقی است که جملات، بندها و واحدهای زبانی گسترده‌تر و جامع‌تری را به هم پیوسته، معنادار و درهم‌تنیده می‌سازد.

قرآن از آنچنان انسجام، پیوستگی و درهم‌تنیدگی اعجازین و بی‌بدیلی برخوردار است که نظیر آن در نوشتارهای انسانی دیده نمی‌شود. همین شاخصه است که کار ترجمه را دشوار و در بسیاری از موارد غیرممکن می‌سازد. وجود روابط محکم و استوار بین سوره‌ها و آیة‌ها حاکی از این حقیقت است که قرآن از آغازین سوره تا آخرین سوره منسجم، پیوسته و باز تابنده ارتباط منطقی و وحدت معنایی شگفت‌انگیزی است.

در نقد ادبی، پیوستگی به عاملی اطلاق می‌شود که به موجب آن وحدت متن از رهگذر پیوند پژواکها و برابریهای موجود در واحد(های) زبانی به مراتب بزرگ‌تر از جمله حاصل می‌شود. هالیدی و حسن این نوع توانش را که اهل زبان را در آفرینش و تشخیص چنین توانایی‌هایی یاری می‌دهد، توانش متنی (textual competence) نام نهادند (داد، ص ۵۶).

مترجم با بهره‌گیری از توانش متنی و احساس و درک پیوستگی متن زبان مبدأ (source language) در انتقال و انعکاس این سازوکار در زبان دوم (receptor language) خواننده زبان مقصد را در فهم موضوع کمک خواهد کرد. ولی این امر در فرایند ترجمه قرآن کریم عملاً محقق نمی‌شود. علت زبانشناختی این عدم موفقیت، استفاده نکردن مترجمان از بافتار (texture) و به ویژه منابع تفسیری است. در این فرایند مترجم باید اطلاعات ضمنی را با استفاده از منابع زبانی، فرازبانی و تفسیرات موضوعی به صورت صریح و شفاف بیان نماید. در این نوشتار ابتدا به تعریف و توصیفی زبانشناختی از متن، ساختمان متن و روابط حاکم بر جملات از قبیل بافتار، انسجام و پیوستگی متنی پرداخته می‌شود. سپس سازوکارهای انسجام در متن با ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم ارائه خواهد شد. از جهت اینکه موضوع انسجام و پیوستگی در قرآن بسیار گسترده است و پرداختن به آن مجلدهایی را می‌طلبد، ما حوزه و زمینه بررسی را محدود به پانزده مورد انسجام و ده مورد پیوستگی کرده‌ایم. از طرفی چون موضوع بررسی، ضرورت شناخت و کاربرد انسجام و پیوستگی در

ترجمه انگلیسی قرآن کریم است، لذا ترجمه‌های انگلیسی آیاتی از سوره‌های متفاوت قرآن کریم از دو ترجمه شاخص و برجسته (محمد تقی الهاللی - محمد محسن خان و عبدالله یوسف علی) جهت بررسی مقابله‌ای ارائه خواهند شد.

در پایان این مقدمه باید اذعان کرد که هدف ما در این نوشتار تنها ارائه نمونه‌هایی از سازوکارهای انسجام و پیوستگی متن قرآن کریم و بررسی ترجمه انگلیسی بعضی از آیه‌هاست و به هیچ وجه ادعا نمی‌شود که نوشتار حاضر عاری از نقص و کاستی است.

۱-۱ متن (text)

متن عبارت است از تظاهر صوری فرایند سخن و ساختار متنی از جمله عناصر تشکیل دهنده متن که به انعکاس عوامل حاکم بر فرایند سخن مربوط باشد. به عبارت ساده‌تر، متن عبارت است از یک یا چند جمله مرتبط که معنا یا پیام مشخص و معینی را انتقال دهد. بدیهی است قرار گرفتن متوالی چند جمله کنار هم تضمینی بر تشکیل یا آفرینش متن نمی‌کند. آنچه متن را انسجام می‌بخشد وجود رابطه منطقی/معنایی بین جملات است. در صورت وجود چنین رابطه‌ای به آن مجموعه جملات «متن» گفته می‌شود.

۱-۲ بافتار (texture)

بافتار، ساختمان متن و روابط حاکم بر جملات یک متن را بررسی می‌نماید. در فرایند بررسی مؤلفه‌های ویژه متن از جمله سازمان عناصر آشنا-ناآشنا یا به اصطلاح نحوی مبتدا-خبر (به مجموعه اطلاعات موجود در حافظه خواننده یا شنونده متن و انتقال آنها به سطوح فوقانی و نهایتاً تعامل و تأثیر گذاری متقابل آنها گفته می‌شود)، نوع سخن (discourse) (genre) یا طرح متنی و شرایط حاکم بر آن، ویژگی و عوامل شبه زبانی (paralanguage) [تکیه، آهنگ کلام، نقطه گذاری، آرایش صوری بندها، کاربرد حروف بزرگ، پرانتز و نظیر آنها]، انسجام درون‌متنی/برون‌متنی و پیوستگی مورد توجه و امعان نظر قرار می‌گیرند.

۱-۳ انسجام (cohesion)

انسجام به سازوکار درون‌متنی زبان گفته می‌شود که سخنور را در ایجاد و برقراری ارتباط در هر جمله یا بین جملات یاری می‌دهد. به عبارت ساده‌تر، انسجام به روابط

□ ۱۹ ضرورت شناخت و کاربرد «انسجام و پیوستگی» ...

ساختاری/واژگانی متن اطلاق می‌شود. این نوع ارتباط ممکن است بین جملات یا اجزای متفاوت یک جمله برقرار شود.

انسجام، کلیه روابطی را شامل می‌شود که در آن عنصری از یک جمله با عناصر جملات ماقبل / مابعد در تعامل و ارتباط باشد. به عبارتی جامع‌تر و دقیق‌تر، انسجام به روابط درون‌متنی و بیرون‌متنی حاکم بر جملات یک متن گفته می‌شود. توجه داشته باشیم که تغییر در انسجام قطعاً به تغییر در بافتار منجر می‌شود. بنابراین، مترجم در برگردان متن و انعکاس روابط درونی و بیرونی، ضمن در نظر گرفتن این مهم باید به گونه‌ای عمل کند که در بافتار زبان مبدأ و مقصد تغییر یا احیاناً خللی وارد نشود. به علاوه، تعامل و تأثیرگذاری/پذیری متقابل ساختاری واژگان و دیگر عوامل حاکم بر فرایند سخن جهت اجرای نقش ارتباطی باید در کلیه مراحل ترجمه مورد توجه قرار گیرد.

عناصر انسجام (cohesive devices)

کارتر (۱۹۹۷) عناصر انسجام را به سه دسته زیر تقسیم کرده است:

الف) واژگانی یا لغوی،

ب) دستوری یا ساختاری،

ج) ارتباط مضمونی (معنایی - منطقی)

۱-۳-۱: انسجام واژگانی (lexical cohesion)

یکی از راهبردهایی که ما را در فهم و درک واژگان و گروه‌واژه‌ها در زبان یاری می‌دهد، انسجام واژگانی است. به طور خاص، ما از آگاهی خود در جهت برقراری ارتباط بین واژه‌ها استفاده می‌کنیم. به این نوع آگاهی در ایجاد ارتباط، انسجام واژگانی گفته می‌شود. نگارندگان متن استفاده از این نوع انسجام را از طریق تکرار عین واژه، گروه‌واژه و در مواردی عین جمله‌واره امکان‌پذیر می‌دانند. همچنین استفاده از واژگان مترادف (یا تقریباً هم‌معنا)، متضاد، چتر واژه یا شمول معنایی، حذف به قرینه، مجموعه‌ی واژگان متشکل و پیوسته، کل - جزء، واژگان خاص از عام، همایی یا ارتباط بین واژگان متعلق به یک حوزه معنایی و برقراری روابط معنایی - منطقی به متن انسجام می‌بخشند. علاوه بر موارد مذکور، درک بهینه متن با در نظر گرفتن سیاق آیه‌ها، واژگان درون‌جمله‌ای و فراجمله‌ای و نیز معانی متن ترجمه

شده محقق می‌شود.

به طور کلی، انسجام واژگانی به آن آگاهی ارتباط بین واژگان اطلاق می‌شود. باید اضافه کرد که ابهام تناسب یا ابهام تضاد در بسیاری از موارد به نوعی انسجام واژگانی منجر می‌شود. نتیجه اینکه نقش اصلی انسجام واژگانی، پیوند میان عناصر درون زبانی است، به گونه‌ای که شنونده یا خواننده خلائی در متن احساس نکند و موضوعات را پیوسته و مرتبط بداند. در چنین وضعیتی، انگیزه خواننده به خوانش و ادامه متن تقویت می‌شود.

۱-۳-۲: انسجام دستوری یا ساختاری (grammatical / structural cohesion)

مخاطب در ارتباط با متن، علاوه بر استفاده از راهبردهای انسجام واژگانی، دانش ساختارهای دستوری زبان خود را در جهت پر کردن خلأهای احتمالی متن به کار می‌بندد؛ همان دانشی که سخنور را در درک و تولید سازه‌های زبانی و مرتبط کردن آن سازه‌ها کمک می‌نماید. سازوکارهای انسجام دستوری/ساختاری عبارتند از: ارجاعات، جایگزینی، حذف به قرینه و ارتباط معنایی - منطقی میان سازه‌ها.

۱-۳-۳: ارجاعات (references)

ارجاع به واژگان خاصی اطلاق می‌شود که در متن ارتباط ساختاری برقرار می‌نمایند. بدیهی است، درک معنای این واژگان ویژه با مراجعه به عناصر دیگر متن امکان‌پذیر می‌شود. عمده ارجاعات را ضمائر شخصی، ملکی، اشاره‌ای و صفات ملکی تشکیل می‌دهند. ارجاعات بر دو نوعند: ۱- ارجاعات درون‌متنی (endophoric references) ۲- ارجاعات برون‌متنی (exophoric references). ارجاعات برون‌متنی مخاطب را در جهت درک و تفسیر معنا نیازمند اطلاعاتی خارج از متن می‌سازد. معمولاً مخاطب این مشکل را با استفاده از بافت زبانشناختی (co-text) و بافت موقعیتی - محیطی (context) حل و فصل می‌کند. ارجاع درون‌متنی بر دو نوع است: الف) پیشین‌سوی (anaphoric reference) که مرجع قبل از ضمیر قرار می‌گیرد؛ یعنی ضمیر به اسم (مرجع) مابعد خود ارجاع و ارتباط معنایی پیدا می‌کند. ب) پسین‌سوی (cataphoric reference) که در متن ابتدا ضمیر و بعد مرجع قرار می‌گیرد. عناصر ارجاعی درون‌متنی به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- ارجاع شخصی (personal reference) ۲- ارجاع اشاره‌ای (demonstrative reference) ۳- ارجاع

□ ۲۱ ضرورت شناخت و کاربرد «انسجام و پیوستگی» ...

مقایسه‌ای (comparative reference). ارجاع شخصی در موقعیت کلام از طریق شخص نقش‌آفرینی می‌کند. ارجاع اشاره‌ای از منظر موقعیت مکانی و فاصله؛ و ارجاع مقایسه‌ای از طریق همانندی یا شباهت در یک متن مورد استفاده قرار می‌گیرد. توجه داشته باشیم که این نوع ارجاع ممکن است عطف به ماقبل یا مابعد شود که ممکن است یک واژه یا یک جمله کامل را همپوشی نماید.

۱-۳-۳ حذف (ellipsis)

حذف به عدم استفاده هر بخشی از کلام، به قرینه موجود در متن و به منظور رسیدن به هر یک از اهداف زیر، گفته می‌شود. بدیهی است حذف به قیاس عنصر یا عناصر قرینه‌ای زیر صورت می‌پذیرد:

الف) پرهیز از زیاده‌گویی و اقتصاد کلامی

ب) انگیزش تفکر و کنکاش

ج) ذکر مطلب مهم

د) تفصیل پس از اجمال

ه) بیان علت و...

۱-۳-۵ جایگزینی (substitution)

قرار گرفتن یک عنصر زبانی به جای عنصر دیگر با هدف اقتصاد کلامی (کاهش واژگانی/نحوی) و ایجاد انسجام در متن را جایگزینی یا جانشینی می‌گویند. تفاوت بنیادین حذف با جایگزینی در این است که جایگزینی نوعی جا به جایی است، ولی حذف به کار نبردن عنصر یا عناصر زبانی به قرینه موجود در متن صورت می‌پذیرد. شرایط حذف در یک زبان ممکن است با زبان دیگر متفاوت باشد. از طرفی، هدف از حذف ممکن است ایجاد و برقراری انسجام باشد، لذا مترجمان ضمن در نظر گرفتن این نکته، شرایط متن را به گونه‌ای انعکاس می‌دهند که هدف نگارنده یا گوینده را در ایجاد انسجام متن تأمین نمایند.

۱-۳-۶ ارتباطات معنایی/منطقی (semantic/logical relations)

علاوه بر عناصر وازگانی و دستوری، انسجام درون‌متنی از طریق برقراری روابط معنایی و منطقی میان جملات متن محقق می‌شود. برقراری روابط معنایی و منطقی معمولاً از طریق طرح مسئله و ارائه راه‌حل، بیان علت و معلول، شرط و جزای شرط، انجام و نتیجه عمل و مواردی نظیر آن صورت می‌پذیرد. برقراری روابط معنایی و منطقی میان پاره‌گفته‌ها و جملات را نمادهای متنی می‌گویند. نمادهای متنی کلماتی هستند که رابطه معنایی و منطقی در هر جمله و بین جملات ایجاد می‌نمایند. نمادهای متنی عبارتند از:

الف: ارتباط اضافی (additive relations). زمانی که جمله‌واره یا جمله توضیحی، تمثیلی یا مقایسه‌ای، به جمله قبلی اطلاعاتی اضافه نماید به چنین ارتباطی، ارتباط اضافی گفته می‌شود. کلمات ربطی که برای تأمین این هدف مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارتند از: و، همچنین، به علاوه، مضافاً به اینکه، به همین نسبت، به جای...

ب: ارتباط زمانی (temporal relations) برای بیان توالی زمانی بین رویدادهای دو یا چند جمله و برقراری رابطه معنایی استفاده می‌شود. نمادهای متنی این رابطه معنایی عبارتند از: نخست، سپس، بعد، قبل از آن، در این لحظه، سرانجام...

ج: ارتباط سببی (causative relations). وقتی که رویداد (فعل) یک جمله ارتباط سببی با رویداد جمله دیگر داشته باشد، چنین ارتباطی ممکن است دربرگیرنده علت، شرط، هدف یا نتیجه باشد. نمادهای این نوع رابطه عبارتند از: بنابراین، در آن صورت، چنانچه، زیرا، به لحاظ اینکه، به این منظور، در نتیجه...

د: ارتباط تباینی/تقابلی (adversative relations). وقتی محتوای یک جمله ناقض محتوای جمله‌واره یا جمله قبلی/بعدی باشد، یا اینکه عملی خلاف انتظار را بیان نماید، به چنین ارتباطی، ارتباط تباینی گفته می‌شود. نمادهای متنی چنین رابطه معنایی عبارتند از: ولی، هرچند که، اگر چه، مع‌هذا، علی‌رغم...

۱-۴ پیوستگی (coherence)

سازوکار معنایی پنهانی را که کلیه اجزای متن، اعم از واژه، گروه واژه، جمله‌واره، بند و مضامین کلی سخن را به هم مرتبط می‌سازد و در نتیجه سبب وحدت معنایی متن می‌شود،

پیوستگی می‌گویند. پیوستگی ممکن است مبتنی بر دانش مشترک نگارنده/گوینده و خواننده/شنونده باشد. عامل وحدت‌بخشی متن در ذهن نگارنده/گوینده توانش متنی است که هالیدی و حسن بر وجود آن در ذهن اهل زبان تأکید دارند. باید توجه داشت که توانش متنی به طور مستقل در ذهن وجود ندارد، بلکه همواره در تعامل با دیگر توانش‌ها از جمله توانش زبانی (linguistic competence) توانش دستوری (grammatical competence) توانش ارتباطی (communicative competence) و توانش منظورشناختی (pragmatic competence) است. بیشتر زبان‌شناسان به ویژه سخن‌کاوان (discourse analysts) «پیوستگی» را در برگیرنده عواملی چون: دانش همگانی ارتباطی اهل زبان، دانش زمینه‌ای موقعیتی، پیش‌انگاره‌ها، پنداشت‌ها و ارتباط معناشناختی و منطقی می‌دانند.

هالیدی و حسن (۱۹۷۶) پیوستگی متن را که پیام مشخص و معینی را انتقال می‌دهد در روابط معنایی می‌دانند. از طرفی، جک ریچاردز (۱۹۹۰، ص ۴۵) بر این باور است که پیوستگی متن برآیند ارتباط مفاهیمی است که با هدف ایجاد مجموعه‌ای واحد، مضمون اصلی متن را پشتیبانی می‌کند.

انسجام و پیوستگی در قرآن کریم

قرآن کریم از انسجام، پیوستگی و درهم‌تنیدگی ویژه و بی‌نظیری برخوردار است. یک نمونه از این گزاره آیه ۳۸ از سوره مبارکه «انعام» است. حق تعالی می‌فرماید: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم، سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید). این بخش از آیه بیانگر این حقیقت جاودانه است که قرآن برای کاربرد هر تک‌واژ، واژه، جمله/جمله‌واره‌ها، آیه و حتی هر سوره‌ای دلیل موجه و متقنی دارد. میان عناصر زبانی قرآن درهم‌تنیدگی، پیوستگی، تعاملات نحوی و معناشناختی به گونه‌ای است که ذهن کاوشگر مخاطب را با سلاست و روانی خود التذاذ و آرامش می‌بخشد. وجود دلالت‌های سیاقی، قرینه‌ها، عبارات معترضه، ارجاعات درون‌متنی و برون‌متنی، ارتباطات موضوعی، کاربردهای ویژه واژگان و عبارات، پاسخ به شبهات از جمله موضوعات مربوط به واجبات دینی و مواردی از این قبیل سازوکار پیوستگی متن قرآن را ضمانت اجرایی می‌بخشد. آن‌گونه که پیشتر عنوان شد،

به علت محدودیت حوزه بررسی در این نوشتار، تنها به انسجام و پیوستگی پرداخته می‌شود. یکپارچگی و انسجام قرآن عمدتاً ناشی از تکرارهای لفظی و معنایی است. به علاوه، معانی ساختاری این منظومه شگفت‌انگیز فراسوی عناصر نحوی است. در بسیاری از موارد، پیوستگی و انسجام آنچنان درهم ممزوج شده‌اند که امکان بررسی هر یک از آن دو به طور مستقل مشکل و در بسیاری از موارد غیر ممکن به نظر می‌رسد. به دو گروه واژه «عَلَى هُدًى» و «فِي ضَلَالٍ» در آیه ۲۴ از سوره شریفه «سبأ» دقت کنید. حق تعالی می‌فرماید: «وَإِنَّا أَوْ إِنَّا كُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» دو حرف اضافه «عَلَى» و «فِي» از سازوکارهای نحو زبان مبدأ (عربی) هستند؛ ولی کارکرد معنایی هر یک از این دو واژه با توجه به واژه‌های بعدی در متن تعیین می‌شود. واژه بعد از «عَلَى» «هُدًى» (هدایت/صراط مستقیم) موقعیت متعالی و برجسته‌ای را نشان می‌دهد. معنای دیگری که این واژه افاده می‌کند اشاره به مردمی بلندنظر دارد. واژه «فِي» که نمایانگر موضع و موقعیت پست است، قبل از واژه «ضَلَالٍ» مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین این واژه اشاره به مردمی پست و بی‌مقدار می‌کند. همخوانی این جفت‌واژه‌ها به لحاظ تعاملات نحوی و معناشناختی تفکیک‌نشده‌ی در نتیجه ترجمه‌ناپذیرند.

جنبه دیگر انسجام و پیوستگی در قرآن کریم، کاربرد جمله‌های معترضه در میان آیه‌های مرتبط است. به لحاظ روانشناختی، قرار گرفتن مطالب/رویدادها در کنار یکدیگر، خواننده متن را از خوانش توأم با تفکر و تدبیر مطالب/رویدادها باز می‌دارد. علت این امر پیش‌بینی‌های حساب‌شده‌ای است که خواننده در فرایند خوانش به طور طبیعی انجام می‌دهد. این امر باعث می‌شود آستانه تفکر خواننده به تدریج کاهش پیدا کند. بر این اساس، در قرآن راهبرد زبانشناختی و روانشناختی ویژه‌ای به کار گرفته شده است تا بدین وسیله ضمن حفظ انسجام و پیوستگی، متن مستحکم‌تر جلوه نماید. در رسیدن به این هدف، قرآن از توالی‌های متعارف و متداول استفاده نکرده، بلکه شیوه خاصی را اتخاذ کرده است؛ بدین گونه که در میان مطالب اصلی موضوعات دیگری بیان شده است. هدف از این کار این بوده است که مخاطب در مطالب اصلی و اساسی دقت و امعان نظر بیشتری بنماید. چنین راهبردی علاوه بر واداشتن مخاطب (خواننده) به ژرف‌اندیشی و تأمل بر تک‌تک جملات و عبارات، حرکت سیال ذهن او را از موضوعات پیشین به مطالب و موضوعات جدید مرتبط و پیوسته می‌سازد. نمونه چنین رویکردی در قرآن کریم، آیه ۴۲ از سوره مبارکه «اعراف» است.

□ ۲۵ ضرورت شناخت و کاربرد «انسجام و پیوستگی» ...

در میان این آیه استفاده از جمله‌واره «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» بین دو جمله‌واره مرتبط و پیوسته «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، نمونه بارز چنین راهبرد انسجام و پیوستگی است.

نمونه‌های فراوانی از این سنخ پیوستگی در قرآن وجود دارد که به علت محدودیت حوزه این نوشتار فقط به همین نمونه بسنده می‌شود. وظیفه مترجم در چنین شرایطی، استفاده از پانوشت یا دو خط تیره است تا بدین وسیله بتواند ارتباط و پیوستگی آیات را برای خواننده زبان مقصد روشن و شفاف نماید.

ارتباط آیات در یک سوره و تکمیل معنای آنها با برقراری پیوند با آیاتی از سوره‌های دیگر از مصادیق بارز انسجام و پیوستگی قرآن کریم است. نمونه این نوع ارتباط معنایی - منطقی در آیه‌های ۱۷ و ۱۸ سوره «روم» در زمینه نماز (چهار وقت برای تسبیح و حمد و ثنا): «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ وَ لَهُ الْخِطَابُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ حَشِيًا وَ حِينَ تَنْظُرُونَ» و ذکر مؤکد بر صلاوة وسطی (نماز عصر) در آیه ۲۳۸ از سوره «بقره» آشکار شده است. حق تعالی می‌فرماید: «حَافِظُوا عَلَى السَّلَواتِ وَ الصَّلَوةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ».

از مترجم قرآن کریم انتظار می‌رود ضمن رعایت و حفظ تعادل در ترجمه، متن زبان مقصد را از نظر عناصر انسجام درون‌متنی و برون‌متنی و همچنین پیوستگی مفاهیم معادل متن زبان مبدأ به مخاطب زبان مقصد ارائه نماید. حساسیت در انجام این مهم به قدری است که غفلت از آن چه بسا باعث تغییر در میزان انسجام و پیوستگی و در مواردی پاشیدگی مفاهیم و گسست معنایی متن می‌شود.

با آگاهی از حساسیت موضوع و تبعات ناشی از کاربرد و عدم کاربرد آن در متن زبان مقصد، نوشتار را ابتدا با انسجام درون‌متنی - برون‌متنی آغاز می‌کنیم. بدیهی است، به جهت گستردگی مطلب و فراوانی نمونه و مثالها صرفاً به ذکر یک نمونه از این نوع انسجام که ترجیحاً به طور اتفاقی انتخاب شده است، به همراه ترجمه انگلیسی آن بسنده می‌شود. در پایان، به مقوله پیوستگی در ترجمه الهالی - محسن‌خان و یوسف‌علی نیز پرداخته خواهد شد.

نمونه‌هایی از انسجام درون متنی

۲-۱ انسجام واژگانی (lexical cohesion)

عناصر واژگانی مؤثر در انسجام متن عبارتند از: تکرار عین واژه، مترادف یا واژگان تقریباً هم‌معنا، تضادها، حذف به قرینه، مجموعه واژگان متشکل، چتر واژه یا شمول معنایی، کل - جزء، و واژگان خاص پس از عام. اینک به تعریف و توصیف هر یک از عناصر یاد شده همراه با نمونه قرآنی و ترجمه انگلیسی آنها پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱ تکرار عین واژه (direct repetition):

تکرار واژه به اهداف گوناگونی مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی از آن اهداف، برقراری ارتباط و انسجام درون‌متنی است که واژه، گروه واژه یا جمله‌واره‌ای در چند جای متن تکرار شود. لارسن (۱۹۸۴) بر این باور است که تجلی معنی سازمانی بیشتر از طریق تکرار در ساختار متن امکان‌پذیر می‌شود. سازوکار تکرار در همه سوره‌های قرآن کریم به هدف انسجام استفاده شده است. در بررسی‌های انجام شده، صرف‌نظر از معادل‌سازی و

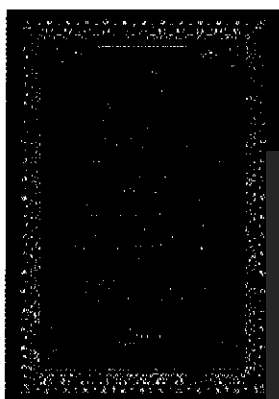
گزینش نوع واژه یا جمله‌واره، مترجمان قرآن کریم از این سازوکار انسجام به خوبی استفاده کرده‌اند. به دو نمونه زیر که به طور اتفاقی از دو سوره متفاوت انتخاب شده‌اند دقت کنید.

مورد اول: آیه ۱۲ از سوره لقمان است که حق تعالی می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ».

1. And indeed We bestowed upon Luqmān Al-Hikmah (wisdom and religious understanding, etc.) saying **Give thanks** to Allah," and whoever **gives thanks**, he **gives thanks** for (the good of) his ownself. And whoever is unthankful, then verily, Allah is All-Rich (Free of all wants), Worthy of all praise.

2. We bestowed (in the past) wisdom on Loqman: **show (thy) gratitude** to Allah." Any who is (so) **grateful** does so to the profit of his own soul: but if any **ungrateful**, verily Allah is free of all wants , worthy of all praise.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، الهالالی و محسن‌خان همانند متن اصلی سه بار از گروه



ضرورت شناخت و کاربرد «انسجام و پیوستگی»... ۲۷ □

واژه «Give thanks» استفاده کرده‌اند، ولی یوسف علی از معادل «show (thy) gratitude» و «grateful» و «ungrateful» استفاده کرده است. علی رغم اینکه هر سه گروه واژه از یک ریشه گرفته شده‌اند ولی یوسف علی از سازوکار تکرار عین واژه استفاده نکرده است. مورد دوم: در تکرار جمله «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟) در سوره «رحمان» نمونه دیگری از انسجام درون‌متنی وجود دارد که در آن سوره به هدف تأکید و تفکر پیرامون نعمتهای الهی ۳۱ بار استفاده شده است. الهلالی - محسن‌خان و یوسف علی به ترتیب معادل آیه را چنین ارائه داده‌اند.

1. Then which of the Blessings of your Lord will you both (jinns and men) deny?

2. Then which of the favors of your Lord will ye deny?

الهلالی - محسن‌خان مخاطبان آیه (جن و انس) را داخل پرائتز ذکر کرده‌اند که در واقع پاسخی است به اینکه این آیه خطاب به چه کسانی است. به نظر می‌رسد ذکر این مورد به انسجام و پیوستگی متن کمک می‌کند؛ چرا که خلأ معنایی را به نحوی پوشش می‌دهد. می‌توان گفت که یوسف علی در ترجمه خود از ذکر این مهم غفلت کرده است.

۲-۱-۲ مترادف یا واژگان تقریباً هم معنا (synonym / near-synonym): استفاده

از مترادف یا واژگانی که شباهت‌های معنایی را انتقال می‌دهند در قرآن کریم به طور گسترده وجود دارد. قابل ذکر است که منظور از مترادف جایگزینی نیست تا بخواهیم واژه یا گروه واژه‌ای را به جای واژه یا گروه واژه‌ای قرار دهیم، بلکه منظور کلمات هم‌معنا هستند که به هدف تنوع‌بخشی و برقراری ارتباط میان واحدهای زبانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به عنوان مثال در سوره هود، آیه ۵۲، دو واژه «اسْتَغْفِرُوا» و «تُوبُوا» تقریباً هم‌معنا و به لحاظ معنایی با یکدیگر همپوشی دارند. حال به آیه و ترجمه انگلیسی آن توجه کنید. حق تعالی می‌فرماید: «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ».

1. And O my people! Ask forgiveness of your Lord and then repent to Him,

2. And O my people! Ask forgiveness of your Lord, and turn to him (in repentance):

مترجمان به تبعیت از سبک و سیاق قرآنی دو واژه تقریباً هم معنا را به کار گرفته‌اند.

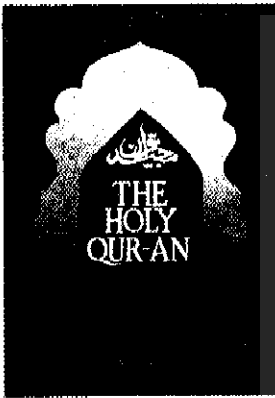
۳-۱-۲ تضاد (antonym): بیشتر عنوان شد که تضاد سازوکار انسجام درون‌متنی

است. کاربرد تضاد در قرآن بسیار است. از این رو فقط به ذکر نمونه‌ای از آن به همراه ترجمه انگلیسی آن بسنده می‌کنیم. حق تعالی در سوره «نجم» آیه‌های ۴۳، ۴۴، ۴۵ می‌فرماید: «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى. وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا. وَأَنَّهُ خَلَقَ الذُّؤَجِينَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى».

1. And that it is He (Allah) Who makes (whom He wills) **laugh**, and makes (whom He wills) **weep**; And that it is He (Allah) Who causes **death** and gives **life**; And that He (Allah) creates the pairs, **male** and **female**.

2. That it is He who Granteth **Laughter** and **Tears**; that it is He who Granteth **Death** and **Life** that He did create in pairs-**male** and **female**.

در این آیات «أَضْحَكَ» و «أَبْكَى»، «أَمَاتَ» و «أَحْيَا»، «الذَّكَرَ» و «الْأُنثَى» متضادند. به پیروی از این سازوکار، مترجمان از معادلهای متضاد استفاده کرده‌اند.



۱-۲ حذف به قرینه (ellipsis): از راهکارهای برانگیختن تفکر و اندیشیدن، حذف به قرینه است. هدف از حذف انتقال والاترین و رساترین معانی با استفاده از کمترین واژگان است. بدیهی است، حذف به شرط وجود قرینه صورت می‌پذیرد؛ چراکه حذف بدون قرینه آشفتگی کلام را سبب می‌شود. نمونه حذف در آیه ۲۳۴ از سوره شریفه «بقره» است. حق تعالی می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنكُم وَاذَرُوا أَزْوَاجًا بِتَرْيَضٍ بِأَنفُسِهِنَّ أَزْوَاجَهُنَّ وَأَسْهَرُوا عَيْنَهُنَّ».

1. And those of you who die and leave wives behind them, they (the wives) shall wait (as regards their marriage) for four months and ten **days**, ...

2. If any of you die and leave widows behind, they shall wait concerning themselves four months and ten **days**:

واژه حذف شده در این آیه «ایام» است که به قرینه «أَزْوَاجَهُنَّ أَشْهَرُوا» و با توجه به (ایام) عده حذف آن موجه شده است. ذکر مقدر در ترجمه انگلیسی، همان طور که ملاحظه می‌کنید، به جهت شفافیت معنایی ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۲-۵ مجموعه واژگان متشکل (ordered series): از راهبردهای انسجام استفاده

از مجموعه واژگان متشکل با هدف برقراری ارتباط است. نمونه این نوع انسجام آیه ۱۳ از

سوره شریفه «شوری» است که خداوند سبحان می فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقْبِمُوا آلِدِينِ وَلَا تَتَّبِعُوا لِمَا كَفَرُوا بِهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ».

1. He (Allah) has ordained for you the same religion (Islam) which He ordained for Nūh (Noah), and that which We have inspired in you (O Muhammad), and that which We ordained for Ibrahim (Abraham), Mūsa (Moses) and 'Iesa (Jesus) saying you should establish religion (i.e. to do what it orders you to do practically), and make no divisions in it (religion) (i.e. various sects in religion). Intolerable for the Mushrikūn, is that to which you (O Muhammad) call them,

2. The same religion has He established for you as that which He enjoined on Noah—The which We have sent by inspiration to thee—and that which We enjoined on Abraham, Moses, and Jesus: Namely, that ye should remain steadfast in Religion, and make no divisions therein: To those who worship other things than Allah, hard is the (way) to which thou callest them...

در این آیه مخاطب حضرت رسول (ص) است. می فرماید: «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» (و آنچه را بر تو وحی فرستادیم) و به دنبال آن نام پیامبران اولوالعزم دیگر یعنی نوح، ابراهیم، موسی و عیسی ذکر شده است. هدف از این راهبرد آفرینش نوعی انسجام درون متنی است که به مخاطب در ایجاد ارتباط و رسیدن به معنای والا یاری می رساند. به تبع این فرایند، الهاللی - محسن خان از این ساز و کار انسجام به طور شایسته‌ای استفاده کرده‌اند؛ ولی یوسف علی در برابر ضمیر «ye» (تو) آن گونه که الهاللی - محسن خان درون پرانتز نام حضرت محمد (ص) را ذکر کرده‌اند، نام (مخاطب) را ذکر نکرده است.

۲-۱-۶ چتر واژه / شمول معنایی (super-ordination): واژه‌هایی را شامل می‌شود که از نظر معنا و مفهوم، واژه یا واژه‌های دیگری را تحت الشعاع حوزه معنایی خود قرار می‌دهند. مانند واژه «میوه» که سیب، انار، پرتقال، گیلان و غیره را دربر می‌گیرد. کاربرد این نوع انسجام و ازگانی در قرآن کریم فراوان است. ولی در اینجا به ذکر یک نمونه اکتفا می‌شود. حق تعالی در آیه ۱۴۱ از سوره مبارکه «انعام» می فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالرُّوزَّعَ مُخْتَلِفًا أَكْثَلَهُ وَالزُّيْتُونَ وَالرُّثْمَانَ مِثْلَابَهَا وَغَيْرَ مِثْلَابِهَا»

1. And it is He Who produces gardens trellised and untrellised, and datepalms, and crops of different shape and taste (its fruits and its seeds) and **olives**, and **pomegranates**, similar (in kind) and different (in taste). Eat of their **fruit** when they ripen, but pay the due thereof (its Zakat, according to Allah's Orders 1/10th or 1/20th) on the day of its harvest, and waste not by extravagance.

2. It is He who produceth gardens, with trellises and without, and dates, and tilth with produce of all kinds, and **olives** and **pomegranates**, similar (in kind) and different (in variety): eat of their **fruit** in their season, but render the dues that are proper on the day that the harvest is gathered. But waste not by excess;

ملاحظه می شود که در هر دو نسخه ترجمه این سازوکار انسجام درون متنی مورد توجه و استفاده قرار گرفته است.

۱-۷ کل - جزء (whole-part): منظور از کل - جزء ذکر بخشی از یک واژه است در شرایطی که واژه اصلی توصیف (ارتباطی) از آن واژه جزئی ارائه دهد. نمونه این نوع انسجام درون متنی از حوزه واژگان در آیه ۲۵ سوره شریفه مریم است. حق تعالی می فرماید: «وَهُزُقَ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَلِيمًا».

(و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، بر تو خرمای تازه می ریزد) در این آیه «جذع» بخشی از درخت خرما (النَّخْلَةَ) و نیز رطب ثمره درخت خرماست که جزئی از آن درخت است. حال به ترجمه این آیه دقت کنید و ببینید تلاش مترجمان در برقراری تعادل متنی با استفاده از این سازوکار انسجام درون متنی تا چه حد رعایت شده است.

1. "And shake the trunk of **date-palm** towards you, it will let fall **fresh ripe-dates** upon you."

2. And shake towards thyself the trunk of the **palm-tree** it will let fall **fresh ripe dates** upon thee.

۱-۸-۱-۲ واژگان خاص پس از عام (specific-general): به واژگانی اطلاق می شود که

در یک حوزه معنایی، ارتباط و تعامل خاص و عامی را با یکدیگر برقرار می کنند. در این حوزه، واژه خاص ضمن به کارگیری واژه عام و در پوشش معنایی آن در متن به کار گرفته می شود. به عنوان مثال واژه خاص «نماز عصر» در رابطه با واژه عام و فراگیر «نماز» معنا و مفهومی مرتبط پیدا می کند. خداوند سبحان در آیه ۲۳۸ از سوره مبارکه «بقره» می فرماید:

□ ۳۱ ضرورت شناخت و کاربرد «انسجام و پیوستگی» ...

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْاَوْسَطِ وَ قُومُوا لِلَّهِ خَائِبِينَ» (بر نمازها و نماز میانه [عصر] مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید).

در این آیه واژه عام «الصَّلَوَاتِ» (نماز) است و واژه خاص «الصَّلَاةِ الْاَوْسَطِ» (نماز میانه/عصر). ابتدا واژه‌ای با مفهوم عام عنوان گردیده و به دنبال آن واژه خاص ذکر شده است. در مواردی عکس قضیه نیز صادق است. اکنون به ترجمه آیه توجه کنید:

1. Guard strictly (five obligatory) AsSalawat (the prayers) especially the middle Salat (i.e. the best prayer 'Asr). And stand before Allah with obedience [and do not speak to others during the Salat (prayers)].

2. Guard strictly your (habit of) prayers, especially the middle prayer, and stand before Allah in a devout (frame of mind)

نمونه این نوع ارتباط واژگانی در بسیاری از سوره‌ها دیده می‌شود. الهلالی از این سازوکار انسجام به طور واضح و شفاف استفاده کرده است، ولی متأسفانه ترجمه یوسف علی فاقد شفافیت معنایی است.

۲-۲ انسجام دستوری

انسجام دستوری یا ساختاری دو دسته ارجاع را شامل می‌شود: ارجاع درون‌متنی و ارجاع بیرون‌متنی. ارجاع درون‌متنی خود مشتمل بر: پیشین‌سوی، پسین‌سوی، ارجاع اشاره‌ای و ارجاع مقایسه‌ای است. در اینجا، نخست به ارائه نمونه‌هایی از ارجاع درون‌متنی پرداخته می‌شود. سپس به توصیف ارجاع بیرون‌متنی و ارائه شاهد و نمونه قرآنی به همراه ترجمه انگلیسی جهت بررسی خواهیم پرداخت.

۲-۱-۲ پیشین‌سوی (anaphoric reference): بازگشت ضمیر به واژه یا گروه واژه‌ای که پیشتر ذکر آن رفته است، پیشین‌سوی (ارجاع به ماقبل) گفته می‌شود. کاربرد این گونه سازوکار انسجام دستوری در قرآن کریم بسیار است، ولی همان طوری که قبلاً اشاره شد، به جهت محدودیت حوزه بررسی، به ذکر یک مثال اکتفا می‌شود. نمونه پیشین‌سوی آیه‌های ۱، ۲ و ۳ سوره «حدید» است که حق تعالی می‌فرماید: «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُخَيِّمُ وَ يَمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

1. Whatsoever is in the heavens and the earth glorifies **Allah**, and **He** is the All-Mighty, All-Wise. **His** is the kingdom of the heavens and the earth, It is **He** Who gives life and causes death; and **He** is Able to all things. **He** is the First (nothing is before Him) and the Last (nothing is after Him), the Most High (nothing is above Him) and the Most Near (nothing is nearer than Him). And **He** is the All-Knower of every thing.

2. Whatever is in the heavens and on earth, let it declare the praises and Glory of **Allah**: for **He** is the Exalted in Might, the Wise. To **Him** belongs the dominion of the heavens and the earth; it is **He** who gives life and death; and **He** has Power over all things. **He** is the First and the Last, the Evident and the Immanent: and **He** has full knowledge of all things.

کلیه ضمایر «هُوَ» و صفت ملکی «لَهُ» به اسم «اللَّهِ» ارجاع داده می‌شوند. در ترجمه انگلیسی آیه نیز کلیه ضمایر به اسم Allah که در آغاز آیه آمده است ارجاع داده شده‌اند.

۲-۲-۲ پسون سوی (cataphoric reference): در این گونه ارجاعات، مرجع (اسم) بعد از ضمیر یا ضمایر در متن آورده می‌شود (ابتدا ضمیر یا ضمایر و بعد اسم [مرجع]). نمونه پسون سوی (ارجاع به مابعد) آیه‌های ۲ و ۳ سوره مبارکه «انعام» است. حق تعالی می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ. وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ».

1. **He** it is Who has created you from clay, and then has decreed a stated term (for you to die). And there is with Him another determined term (for you to be resurrected), yet you doubt (in the Resurrection). And **He** is **Allah** (to be worshipped Alone) in the heavens and on the earth,

2. **He** it is who created you from clay, and then decreed a stated term (for you). And there is in His Presence another determined term; yet ye doubt within yourselves! And **He** is **Allah** in the heavens and on earth

اسم «اللَّهِ» مرجع کلیه ضمایر «هو» است که بیشتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. الهاللی - محسن خان و یوسف علی از این شیوه در برگردان انگلیسی آیه‌های مذکور استفاده مطلوب به عمل آورده‌اند.

۲-۲-۳ ارجاعات اشاره‌ای (demonstrative references): به واژه، گروه‌واژه یا جمله‌واره‌هایی که به مکان، شیئی یا اشیاء دور یا نزدیک اشاره داشته باشد ارجاع اشاره‌ای گفته می‌شود. نمونه این نوع انسجام دستوری فرموده حق تعالی در آیه ۲۸۶ از سوره مبارکه «بقره»

است.

«... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا...»

1. ... Our Lord! Lay not on us a burden like that which You did lay on those before us (Jews and Christians);

2. Our Lord! Lay not on us a burden like that which Thou didst lay on those before us;

گروه واژه «الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا» ارجاع اشاره‌ای است به قوم یهود و نصارا. اشاره به این مطلب در ترجمه ضروری به نظر می‌رسد. چنین ضرورتی را الهلالی - محسن خان احساس کرده و در متن ترجمه ذکر کرده‌اند، ولی یوسف علی از این مهم ذکری به عمل نیاورده است.

۲-۲-۲ ارجاعات مقایسه‌ای (comparative references): در این نوع ارجاع، دو یا

چند مورد باهم مقایسه می‌شوند تا به این وسیله ارتباط و انسجامی در متن ایجاد شود. نمونه این سنخ ارتباط آیه ۲۵ سورة «حشر» است. خداوند سبحان می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ».

1. Not equal are the dwellers of the Fire and the dwellers of the Paradise. It is the dwellers of Paradise that will be successful.

2. Not equal are the Companions of the Fire and the Companions of the Garden; it is the Companions of the Garden that will achieve Felicity.

در این آیه «أَصْحَابُ النَّارِ» و «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ» مورد مقایسه قرار گرفته‌اند و یکسان نبودنشان مورد تأکید قرار گرفته است. صرف نظر از نوع واژگان به کار گرفته در برگردان انگلیسی آیه، که از حوزه بررسی این نوشتار خارج است، استفاده درست از این سازوکار (ارجاع مقایسه‌ای) در ترجمه حاضر قابل ملاحظه است.

۲-۲-۵ جایگزینی: جایگزین کردن واژه‌ای به جای واژه / گروه واژه یا جمله‌واره دیگر

از سازوکارهای برقراری انسجام درون‌متنی شمرده می‌شود. هدف از جایگزینی، علاوه بر اقتصاد کلامی، برقراری ارتباط بین عناصر یک یا چند جمله در یک متن است. نمونه این نوع انسجام آیه‌های ۱ و ۲ سورة شریفه «ماعون» است. حق تعالی می‌فرماید: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِاللَّيْنِ. فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ أَلِيمًا».

1. Have you seen him who denies the Recompense? That is He who repulses the orphan (harshly),

2. Seest thou one who denies the Judgment (to come)? Then such as the (man) who repulses the orphan (with harshness)

در آیه اول اشاره به کسانی (ابوجهل و ابوسفیان) دارد که پیوسته روز جزا را انکار می‌کنند. «او» همان کسی است که یتیم را با خشونت از در خانه خود می‌راند. واژه «يُدْعُ» که در آن ضمیر فاعلی وجود دارد، جایگزین «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْءَدِينِ» شده است. «همان کسی که پیوسته روز جزا را انکار می‌کند». در ترجمه انگلیسی الهلالی - محسن خان صرف نظر از نوع واژه گزینی، از این سازوکار استفاده مطلوب به عمل آمده است. یوسف علی از واژه «such» به عنوان جایگزین برای جمله‌واره (one who denies the Judgment to come) استفاده کرده است.

۲-۲-۶ ارتباطات معنایی و منطقی: یکی از نقشهای بنیادین نمادهای متنی به عنوان ابزار انسجام درون متنی، برقراری رابطه معنایی و منطقی بین سازه‌های جمله و در مقیاس گسترده بین جملات یک متن (text) است. قرآن کریم سرشار از این گونه روابط متنی است. به عنوان مثال آیه ۹۴ از سوره «توبه» نمونه این گونه روابط معنایی و منطقی است. حق تعالی می‌فرماید:

«يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ فإِنَّ بآنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تَرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ...».

1. They (the hypocrites) will present their excuses to you (Muslims), when you return to them. Say (O Muhammad SAW) "Present no excuses, we shall not believe you. Allah has already informed us of the news concerning you. Allah and His Messenger will observe your deeds. In the end you will be brought back to the All-Knower of the unseen and the seen,

2. They will present their excuses to you when ye return to them. Say thou: "Present no excuses we shall not believe you: Allah hath already informed us of the true state of matter concerning you: it is your actions that Allah and His Apostle will observe: in the end will ye be brought back to Him who knoweth what is hidden and what is open:

از «ثُمَّ» به عنوان نماد ربطی قبل از فعل «تَرَدُّونَ» استفاده شده است. این ترکیب علاوه بر برقراری ارتباط، انتقال دهنده نوعی تهدید و مجازات از سوی قادر متعال در حق منافقان است. البته شرایط و موقعیت زبانشناختی متن با توجه به عناصر ساختاری و سیاق موقعیت،

□ ۳۵ ضرورت شناخت و کاربرد «انسجام و پیوستگی» ...

این مفاهیم را برای ذهن خواننده/شنونده تبیین می‌نماید. در ترجمه انگلیسی به علت عدم توجه مترجمان به سیاق موقعیت، نشانه‌ای از تهدید قادر مطلق در حق منافقان ملاحظه نمی‌شود. از این رو انسجام و ارتباط متنی مطلوبی که مورد انتظار مخاطب است انتقال و انعکاس نیافته است.

۳-۱ ارجاعات بیرون متنی (exophoric references): مخاطب برای درک مفاهیم

بعضی واژه‌های قرآن کریم خود را نیازمند اطلاعاتی خارج از متن احساس می‌کند. در چنین شرایطی مخاطب پاسخ نیاز را با استفاده از بافت زبانی و موقعیتی دریافت می‌کند. نمونه این گونه ارجاعات در قرآن کریم فراوان دیده می‌شود؛ ولی در اینجا به ذکر یک مورد بسنده می‌شود. حق تعالی در آیه ۱ سوره مبارکه «قدر» می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

1. Verily! We have sent it (this Quran) down in the night of Al-Qadr (Decree).

2. We have indeed revealed this (Message) in the night of power:

در این آیه ضمیر مفعولی «ه» به واژه‌ای داخل متن ارجاع نمی‌شود؛ ولی بافت موقعیتی ذهن مخاطب را به مرجع (قرآن) سمت و سو می‌دهد. همان گونه که ملاحظه می‌شود، الهلالی - محسن خان به نیکی تعادل معنایی را برقرار کرده‌اند، ولی ترجمه یوسف علی هرچند به صورت تلویحی اشاره به قرآن دارد، با این حال انتظار نمی‌رود مخاطب انگلیسی زبان بتواند مرجع (قرآن) را دقیقاً استنباط نماید. بر این اساس، ذکر مرجع (قرآن) در ترجمه انگلیسی ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۱ پیوستگی (coherence)

بیشتر عنوان شد پیوستگی سازوکار معنایی پنهانی است که براساس دانش متقابل زبانی و فرازبانی، کلیه عناصر زبانی را در جهت برقراری توانش متنی به کار می‌بندد. در این فرایند، موضوعات در شبکه‌ای مرتبط به هم پیوسته می‌شوند تا مفهومی واحد و یکپارچه به وجود آید.

پیوستگی در قرآن کریم میان آیه‌ها و بین سوره‌ها در مقیاسی جامع و گسترده استفاده شده است. نمونه‌های فراوانی از پیوستگی میان آیه‌ها از سوره‌های متفاوتی وجود دارد که به جهت محدودیت حوزه بررسی فقط به ۱۰ مورد بسنده می‌شود.

۴-۱- آیه‌های ذیل از سوره‌های گوناگون به بنیادی‌ترین باور اعتقادی (توحید) اشاره دارند. با توجه به مفاهیم والای آیات، کوشش می‌شود توانمندی مترجمان در درک مفاهیم هدف و برقراری تعادل‌های متنی و پیوستگی مورد ارزیابی قرار گیرد. «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد، ۱۶)

1. Say: "Allah is the Creator of all things, He is the One, the Irresistible."
2. Say: "Allah is the Creator of all things: He is the One, the Supreme and Irresistible."

«هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَيُنذِرُوا بِهِ وَيَتَعَلَّمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (ابراهیم، ۵۲).

1. This (Qur'an) is a Message for mankind (and a clear proof against them), in order that they may be warned thereby, and that they may know that He is the only One Ilah (God-Allah)_(none has the right to be worshipped but Allah),

2. Here is a Message for mankind: let them take warning therefrom, and let them know that He is (no other than) One Allah.

«وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَ كَبِيرُهُ تَكْبِيرًا» (اسراء، ۱۱۱).

1. And say: "All the praises and thanks be to Allah, Who has not begotten a son (nor an offspring), and Who has no partner in (His) Dominion, nor He is low to have a Walī (helper, protector or supporter). And magnify Him with all the magnificence, [*Allahu-Akbar* (Allah is the Most Great)]."

2. Say: "Praise be to Allah: Who begets no son, and has no partner in (His) dominion: nor (needs) He any to protect Him from humiliation: Yea, magnify Him for His greatness and glory!"

«لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا» (كهف، ۳۸).

1. But as for my part (I believe) that He is Allah, my Lord and none shall I associate as partner with my Lord.

2. But (I think) for my part that He is Allah, my Lord, and none shall I associate with my Lord.

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (طه، ۸).

1. Allah! Lā ilāha illa Huwa (none has the right to be worshipped but He)!

2. Allah! there is no god but He!

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (نمل، ۲۶).

1. Allah, Lā illāha illa Huwa (none has the right to be worshipped but He), the Lord of the Supreme Throne!

2. "Allah!—there is no god but He!—Lord of the Throne Supreme!"

صرف نظر از بعضی تعدیلات، از جمله افزایش واژگانی و دلالت‌های ضمنی، اصل بنیادین «توحید» در ترجمه‌های الهلالی - محسن خان و یوسف علی به طور واضح و آشکار به مخاطب زبان مقصد انتقال داده شده است.

۴-۱-۲ آیه ۲۸ از سوره شریفه «بقره» سه موضوع بنیادین حیات دنیوی، حیات برزخی و

حیات اخروی را عنوان می‌کند. حق تعالی می‌فرماید: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَانًا فَأَخْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».

1. How can you disbelieve in Allah? Seeing that you were dead and He gave you life. Then He will give you death, then again will bring you to life (on the Day of Resurrection) and then unto Him you will return.

2. How can ye reject the faith in Allah?—Seeing that ye were without life, and He gave you life; then will He cause you to die, and will again bring you to life; and again to Him will ye return.

سه موضوع یاد شده، علی‌رغم نگرش متفاوت مترجمان به لحاظ عقیدتی، در ترجمه به طور ضمنی آمده است. لیکن مترجم می‌بایست خارج از متن (در پانویس) موضوعات مطرح شده را برای مخاطب روشن کند.

۴-۱-۳ آیه‌های ۱، ۲ و ۳ سوره‌های «فاتحه» و «حدید» همچنین آیه‌های ۴ تا ۸ سوره «طه»

و آیه‌های ۱ تا ۴ سوره «اخلاص» بیان‌کننده اصل «توحید» و نیز صفات کامله مطلقه حق تعالی هستند. پُر واضح است، سرتاسر قرآن کریم آراسته به صفات واجب‌الوجود از جمله «اسماء الحسنی» است. مترجم در ایجاد تعادل باید حداکثر کوشش و حساسیت خود را در برابر یابی (تعادل) واژگانی به کار ببندد. نمونه‌های ذیل صرفاً با هدف تبیین مقوله پیوستگی و همچنین بررسی آن در ترجمه صورت گرفته است.

الف: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. مَا لِكِ يَوْمَ الدِّينِ» (فاتحه، ۱-۴).

1. All the praises and thanks be to Allah, the Lord of the 'Ālamīn (mankind, jinns and all that exists). The Most Beneficent, the Most Merciful. The Only Owner (and the Only Ruling Judge) of the Day of Recompense (i.e.

the Day of Resurrection)

2. Praise be to Allah, the Cherisher and Sustainer of the worlds; Most Gracious, Most Merciful. Master of the Day of Judgment.

ب: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ. لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص، ۱-۴)

1. Say (O Muhammad SAW) "He is Allah, (the) One". Allah-As-Samad (The Self-Sufficient Master, Whom all creatures need, He neither eats nor drinks) "He begets not, nor was He begotten; "And there is none co-equal or comparable unto Him."

2. Say: He is Allah, the One and Only; Allah, the Eternal, Absolute; He begetteth not, nor is He begotten And there is none like unto Him.

ج: «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعِيبُ وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید، ۱-۳).

1. Whatsoever is in the heavens and the earth glorifies Allah, and He is the All-Mighty, All-Wise. His is the kingdom of the heavens and the earth, It is He Who gives life and causes death; and He is Able to do all things. He is the First (nothing is before Him) and the Last (nothing is after Him), the Most High (nothing is above Him) and the Most Near (nothing is nearer than Him). And He is the All-Knower of everything.

2. Whatever is in the heavens and on earth, let it declare the Praises and Glory of Allah: for He is the Exalted in Might, the Wise. To Him belongs the dominion of the heavens and the earth; it is He Who gives life and Death; and He has Power over all things. He is the First and the Last, the Evident and the Immanent: and He has full knowledge of all things.

در مورد آفرینش آسمانها و زمین در شش روز، این پیوستگی را در سوره «سجده» آیه ۴، سوره «اعراف» آیه ۵۴، سوره «فصلت» آیه ۹ الی ۱۲ می توان یافت. خاطر نشان می شود «روز» در محاسبات، دوره زمانی بیست و چهار ساعته نیست؛ بلکه هزار سال است. (رک به سوره «حج» آیه ۴۷ و سوره «جاثیه» آیه ۱۴).

د: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى. لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا تَحْتَ الثَّرَى. وَإِنْ تَجَهَّزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (طه، ۵-۸).

1. The Most Beneficent (Allah) *Istawa* (rose over) the (mighty) Throne (in a manner that suits His Majesty). To Him belongs all that is in the heavens

and all that is on the earth, and all that is between them, and all that is under the soil. And if you (O Muhammad SAW) speak (the invocation) aloud, then verily, He knows the secret and that which is yet more hidden. Allah! *Lā itahla illā Huwa* (none has the right to be worshipped but He)! To Him belong the Best Names.

2. (Allah) Most Gracious is firmly established on the throne (of authority). To Him belongs what is in the heavens and on earth, and all between them, and all beneath the soil. If thou pronounce the word aloud, (it is no matter); for verily He knoweth what is secret and what is yet more hidden. Allah! there is no god but He! To Him belongs the Most Beautiful Names.

توصیف صفات ذات باری تعالی در آیات مذکور از علم، قدرت، حکمت، ازلیت و ابدیت حق تعالی گرفته تا آفرینش و تدبیر، مالکیت و حاکمیت قادر متعال نسبت به همه موجودات و حضور آن «همیشه حاضر» در هر مکان باید مورد توجه و دقت مترجم قرار گیرد. لازم است مترجم بدانند بین واژه «احد» و «واحد» به لحاظ اعتقادی تفاوت معنایی وجود دارد. واژه «احد» قابل کثرت و تعدد نیست ولی این در مورد واژه «واحد» مصداق ندارد. معمولاً برای «واحد» در ذهن یا خارج ذهن کثرتی وجود دارد (ثانی، ثالث...)، با توجه به این موارد و به جهت ویژگی معنایی «احد» است که این صفت تنها در مورد حق تعالی استفاده می‌شود. در برگردان انگلیسی صفات حق تعالی همواره این مشکل وجود داشته و دارد. واژه One برای مخاطب انگلیسی زبان مفهوم «احد» با ویژگیهای مطرح شده را انتقال نمی‌دهد و در واقع تمیزی بین «واحد» و «احد» ارائه نمی‌دهد. در مورد صفات دیگر مانند «الأول»، «الآخر»، «الظاهر» و «الباطن» نباید به دریافتهای سطحی و معانی مصداقی اکتفا کرد. اگر معادل «الأول» را به گویشور انگلیسی First ارائه دهیم دیگر نباید انتظار داشته باشیم که به معانی والای واژه یعنی: «اوست پیش از همه اشیاء و چیزی پیش از او در مرتبه او نیست» دست پیدا کنند. معادل «الآخر» نمی‌تواند Last باشد، بلکه: اوست باقی پس از فنا و نابودی همه موجودات و چیزی فراتر از او نیست و نخواهد بود. بنابراین از مترجم انتظار می‌رود در معادل‌سازی واژگانی، به ویژه در ارائه معادلهای صفات ذات و صفات فعل، نهایت دقت و حساسیت را نشان دهد؛ و اگر لازم بدانند از پرائتر یا پانویس استفاده کنند.

۴-۱-۴ آیه‌های ذیل از سوره‌های گوناگون اشاره به انزال قرآن دارند. تعبیر انزال به اعتبار یکپارچگی است نه تنزیل که در نازل کردن تدریجی ظهور دارد. از مترجم انتظار می‌رود

ضمن درک تفاوت موجود بین «انزال» و «تنزیل» واژه یا گروه واژه‌ای را ارائه دهد که ظرافت معنایی مذکور را در ذهن اهل زبان مقصد منعکس نماید. حال ببینیم مترجمان تا چه حد نسبت به ایجاد تعادل در ترجمه این آیات و انتقال واژه «انزال» موفق بوده‌اند.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (قدر، ۱).

1. Verily! We have sent it (this Qur'an) down in the night of Al-Qadr (Decree).

2. We have indeed revealed this (Message) in the night of Power:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (دخان، ۳).

1. We sent it (this Qur'an) down on a blessed night [(i.e. night of Qadr, Surah NO:97) in the month of Ramadān, the 9th month of the Islamic calendar].

Verily, We are ever warning [mankind that Our Torment will reach those who disbelieve in Our Oneness of Lordship and in Our Oneness of worship].

2. We sent it down during a blessed night: for We (ever) wish to warn (against Evil)

این شب مبارک همانند روز بارانی بر زمین خشک و آفتاب سوخته است.

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (نحل، ۸۹).

1. ... And We have sent down to you the Book (the Quran) as an exposition of everything, a guidance, a mercy, and glad tidings for those who have submitted themselves (to Allah as Muslims).

2. ... and We have sent down to thee the Book explaining all things, a Guide a Mercy, and Glad Tidings to Muslims.

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ (نحل، ۱۰۲).

1. Say (O Muhammad SAW) Ruh-ul-Qudus [Jibrael (Gabriel)] has brought it (the Qur'an) down from your Lord with truth,

2. Say, the Holy Spirit has brought the revelation from thy Lord in truth,

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان، ۱).

1. Blessed be He Who sent down the criterion (of right and wrong, i.e. this Qur'an) to His slave (Muhammad SAW) that he may be a warner to the *Alamīn* (mankind and jinns).

2. Blessed is He Who sent down the Criterion to His Servant, that it may

□ ۴۱ ضرورت شناخت و کاربرد «انسجام و پیوستگی» ...

be an admonition to all creatures.

وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ. مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ (ضحی، ۱-۳)

1. By the forenoon (after sunrise); And by the night when it is still (or darkens); Your Lord (O Muhammad SAW) has neither forsaken you nor hated you.

2. By the Glorious Morning Light. And by the Night when it is still, The Guardian-Lord Hath not forsaken thee, nor is He displeased.

بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که قرآن دارای دو نزول بوده است: نزول دفعی که قرآن در یک شب تمام بر قلب پاک پیامبر اکرم (ص) نازل گردید؛ و دیگر نزول تدریجی که طی بیست و سه سال دوران نبوت انجام گرفت. بنابراین انزال دفعی و تنزیل تدریجی است. در ترجمه الهلالی - محسن خان و یوسف علی برای واژه انزال send down, reveal و bring the revelation آمده است که شاخصه دفعی و یکبارگی را به ذهن مخاطب انتقال نمی دهند. چنانچه مترجم داخل پراکنش یا در پانوشت این مورد ذکر می کرد، خواننده متن قرآن تفاوت بین انزال و تنزیل را بهتر درک می کرد. چنین توضیحی علاوه بر برقراری انسجام و پیوستگی از به وجود آمدن خلط معنایی جلوگیری خواهد کرد.

همچنین آیه های ۲ و ۳ سوره مبارکه «ضحی» علاوه بر قسم و پاسخ (آن) قسم، پیوستگی را در متن ایجاد کرده است. در آیه ۳ واژه «الضحی» اشاره به نزول وحی و واژه «اللیل» به پایان رسیدن وحی دارد. نقش بنیادین قسم و پاسخ قسم ایجاد رابطه منطقی و پیوسته ای است که عناصر متنی را پیوسته و درهم تنیده می نماید. توجه به این نکات و کاربرد آنها از بایسته ها و الزامات ترجمه است.

۴-۱-۵ در این آیه ها اشاره به جبرئیل (ع) و ویژگیهای آن حضرت شده است.

الف: «عَلَّمَ شَدِيدُ الْقُوَىٰ. ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ» (نجم، ۵-۶).

1. He has been taught (this Qur'an) by one mighty in power, (Gabriel). *Dhu Mirrah* (free from any defect in body and mind), *Fastawa* [then he (Jibrael Gabriel) rose and became stable].

2. He was taught by one mighty in Power, endowed with Wisdom: for he appeared (in stately form)

ب: «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ» (نجم، ۱۳).

1. And indeed he (Muhammad SAW) saw him (Gabriel) at a second descent (i.e. another time).

2. For indeed he saw him at a second descent.

اشاره به زمانی می‌نماید که جبرئیل (ع) در کوه نور به دید و نظر مبارک حضرت رسول (ص) آمد و وحی را با واژه «اقرء» آغاز کرد. بنابراین، در ترجمه ذکر نام جبرئیل (ع) ضروری به نظر می‌رسد. ترجمه یوسف علی پیرامون کاربرد ضمائر دارای ابهام ساختاری است. مشخص نیست که ضمائر he و him به چه مرجعی مرتبط می‌شوند.

ج: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ» (تکویر، ۱۹-۲۱).

1. Verily, this is the Word (this Quran brought by) a most honourable Messenger [Jibrael (Gabriel), from Allah to the Prophet Muhammad SAW]. Owner of power, and high rank with (Allah) the Lord of the Throne, Obeyed (by the angels), trustworthy there (in the heavens).

2. Verily this is the word of a most honorable Messenger, Endued with Power, with rank before the Lord of the Throne, with authority there, (and) faithful of his trust.

د: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» (الشعراء، ۱۹۳).

1. Which the trustworthy *Rūh* [Jibrael (Gabriel)] has brought down;

2. With it came down the Spirit of Faith and Truth

«روح الامین» کنیه (لقب) جبرئیل (ع) است. در ترجمه معمولاً القاب در زبان مقصد به اسم (مرجع) مرتبط می‌شوند و ترجمه آنها نه تنها شفافیت معنایی را سبب نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد منجر به ابهام و آمیختگی معنایی می‌شود.

ه: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ» (نحل، ۱۰۲).

1. Say (O Muhammad SAW) *Rūh-ul-Qudus* [Jibrael (Gabriel)] has brought it (the Qur'an) down from your Lord with truth,

2. Say, the Holy Spirit has brought the revelation from thy Lord in truth,

الهلالی - محسن خان در تمام موارد به جهت کمک به مخاطب زبان مقصد نام جبرئیل را داخل پرانتز آورده‌اند، ولی یوسف علی، به هر دلیلی از ذکر چنین کلیدواژه مهمی غفلت کرده است. عدم توجه به این گونه موارد باعث می‌شود متن ترجمه فاقد انسجام و پیوستگی لازم شود و انگیزه خواننده را در خوانش متن کاهش دهد.

۴-۱-۶ سورة شریفه «بلد» آیه‌های ۱۱ الی ۱۶ پیوستگی فرایند «رستگار شدن» را در ذهن مخاطب ترسیم می‌نماید؛ و اینکه جهت رسیدن به این هدف چه تلاش و کوششی باید انجام شود. واژه کلیدی «العقبه» در این آیات با کارکرد استعاری به مفهوم (صعوبت و سختی) رستگار شدن استفاده شده است. توضیح اینکه بسیاری از پژوهشگران و مترجمان فارسی قرآن «عقبه» را فرایندی در مخالفت با نفس و نوعی رنج کشیدن، معنا و تعبیر کرده‌اند. خداوند سبحان می‌فرماید: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ. وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ. فَكُّ رَقَبَةٍ. أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ. يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ. أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (بلد ۱۱-۱۶).

1. But he has made no effort to pass on the path that is steep.

And what will make you know the path that is steep?

(It is) Freeing a neck (slave, etc.)

Or giving food in a day of hunger (famine),

To an orphan near of kin.

Or to a poor afflicted with misery.

2. But he hath made no haste on the path that is steep,

And what will explain to thee the path that is steep?-

(It is:) freeing the bondman;

Or the giving of food in a day of privation

To the orphan with claims of relationship,

Or to the indigent (down) in the dust.

مترجمان هیچ اشاره‌ای در مورد معنای کنایی «العقبه» (رنج و مشقت انسان در مخالفت با نفس سرکش به هدف رستگار شدن) نکرده‌اند. همان طوری که عنوان شد، پیوستگی و رگه‌های پیوندی آیات مذکور فرایند رستگاری است. این ویژگی پنهان در زبان مبدأ با اندکی تأمل قابل درک و کشف است، ولی متأسفانه در متن زبان مقصد (ترجمه انگلیسی) چنین ارتباط و پیوندی ملاحظه نمی‌شود.

۱۲-۴-۷ آیه‌های ذیل اشاره به ماههای حرام (محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه) دارد.

به لحاظ اینکه مخاطب با مفهوم ماه حرام آشنایی ندارد، ذکر این چهار ماه داخل پرانتز یا در پانویست الزامی به نظر می‌رسد. «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ» (بقره، ۱۹۴).

1. The sacred month is for the sacred month, and for the prohibited things, there is the law of equality (*Qisās*).

2. The prohibited month for the prohibited month, and so for all things

prohibited,—there is the law of equality.

«فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ»
(توبه، ۲).

1. So travel freely (*O Mushrikūn*) for four months (as you will) throughout the land, but know that you cannot escape (from the Punishment of) Allah, and Allah will disgrace the disbelievers.

2. Go ye, then, for four months, backwards and forwards (as ye will) throughout the land, but know ye that ye cannot frustrate Allah (by your falsehood)—but that Allah will cover with shame those who reject Him.

«فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه، ۵).

1. Then when the Sacred Months (the 1st, 7th, and 11th, and 12th months of the Islamic calendar) have passed, then kill the *Mushrikūn* wherever you find them,

2. But when the forbidden months are past, then fight and slay the Pagans wherever ye find them,

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ» (توبه، ۳۶).

1. Verily, the number of months with Allah is twelve months (in a year), so was it ordained by Allah on the Day when He created the heavens and the earth; of them four are Sacred, (i.e. the 1st, the 7th, the 11th, and the 12th months of the Islamic calendar).

2. The number of months in the sight of Allah is twelve (in a year)—so ordained by Him the day He created the heavens and the earth; of them four are sacred:

الهلالی - محسن خان در ترجمه آیه‌های ۵ و ۳۶ از سوره «توبه» ماههای حرام را داخل پرانتز با ذکر اولین، هفتمین، یازدهمین و دوازدهمین ماه قمری، مخاطب انگلیسی‌زبان را از مفهوم ماههای حرام تا حدی آگاه کرده‌اند؛ ولی این مهم در بقیه موارد به آن اشاره صریح و روشنی نشده است. متأسفانه یوسف علی این عامل پیوستگی را در ترجمه آیات مذکور مدنظر قرار نداده است.

۴-۱-۸ پیوستگی آیات ذیل اشاره به قدرت مطلقه قادر متعال و نیز پیوند استوار میان

آفریده‌های پروردگار دارد.

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» (لقمان، ۱۰).

1. He has created the heavens without any pillars, that you see and has set on the earth firm mountains, lest it should shake with you. And He has scattered therein animals of all kinds. And We send down water (rain) from the sky, and We cause (plants) of every goodly kind to grow therein.

2. He created the heavens without any pillars that ye can see; He set on the earth mountains standing firm, lest it should shake with you; and He scattered through it beasts of all kinds. We send down rain from the sky, and produce on the earth every kind of noble creature , in pairs.

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» (لقمان، ۲۰).

1. See you not (O men) that Allah has subjected for you whatsoever is in the heavens and whatsoever is in the earth, and has completed and perfected His Graces upon you, (both) apparent (i.e Islamic Monotheism, and the lawful pleasures of this world, including health, good looks, etc.) and hidden? [i.e. One's Faith in Allah (of Islamic Monotheism) knowledge, wisdom, guidance for doing righteous deeds, and also the pleasures and delights of the Hereafter in Paradise, etc.]?

2. Do you not see that Allah has subjected to your (use) all things in the heavens and on earth, and has made His bounties flow to you in exceeding measure, (both) seen and unseen?

«يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ» (فاطر، ۱۳).

1. He merges the night into the day (i.e. the decrease in the hours of the night are added to the hours of the day), and He merges the day into the night (i.e. the decrease in the hours of the day are added to the hours of the night). And He has subjected the sun and the moon, each runs its course for a term appointed. Such is His is Allah your Lord; His the kingdom. And those, whom you invoke or call upon instead of Him, own not even a *Qitmīr* (the thin membrane over the date-stone).

2. He merges Night into Day, and He merges Day into Night, and He has

subjected the sun and the moon (to His Law): each one runs its course for a term appointed. Such is Allah your Lord: to Him belongs all Dominion. And those whom ye invoke besides Him have not the least power.

در آیات مذکور به پنج قسمت از آفرینش حق تعالی که ارتباط و پیوندی محکم و استوار با هم دارند اشاره شده است. آفرینش آسمانها، شناور بودن پیکره های فلکی در فضا، آفرینش کوهها به هدف حفظ زمین، آفرینش جنبندگان و سپس آب و گیاهان دلایل توحید و نشانه های حق تعالی در جهان آفرینش اند. در عالم خلقت هر چیز و هر حرکت و جنبشی از روی حساب انجام می شود و اینکه این نظام جهان ماده فناپذیر است و تنها اوست مالک مطلق و ابدی. انتظار می رود مترجم توانش انعکاس چنین تابلویی را برای مخاطب انگلیسی زبان داشته باشد و ذهن او را پذیرای درک چنین حقایق شفاف بنماید.

صرف نظر از اشکالات معادل سازی واژگانی مانند «زَوْجِ کَرِيمٍ»، «أَسْتَعِجُّ» و...، توفیق الهلالی - محسن خان در ترسیم و ارائه چنین چشم اندازی به مراتب بیش از یوسف علی است. «زَوْجِ کَرِيمٍ» به مفهوم گیاهان (نر و ماده) پُر بار و پُر فایده است. معادلهایی که الهلالی - محسن خان و یوسف علی ارائه داده اند به ترتیب: (plants) of every goodly kind noble Creature, in paris است که هیچ کدام با مفهوم یاد شده (هدف) تعادل معنایی ندارد. به علاوه، مفهوم متن مدارانه «أَسْتَعِجُّ» فراوان و گسترده کردن است. معادلی که الهلالی - محسن خان برای این گروه واژه ارائه داده اند has completed and perfected است که has made-- flow --in معادل افزایش یافته یوسف علی معادل دهنده مفهوم زبان مبدأ است. exceeding measure را پیشنهاد داده است که انعکاس دهنده مفهوم زبان مبدأ است.

۴-۱-۹ توصیف و شرح و بیان و نشانه های روز قیامت در آیه ها و سوره های ذیل پیوسته آمده است. به علاوه، در سوره مبارکه «معارج» آیه های ۶ الی ۱۸ و ده آیه نخست سوره شریفه «قیامت» به طور پیوسته به توصیف اوضاع و احوال قیامت پرداخته است. همین مطلب در آیات ذیل در سوره های گوناگون آمده است. حق تعالی می فرماید:

الْف: «ذَلِكِ يَوْمٍ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَ ذَلِكِ يَوْمٍ مَّشْهُودٌ. وَ مَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدَّدٍ. يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُوقٌ وَ سَعِيدٌ» (هود، ۱۰۳-۱۰۵).

1. That is a Day whereon mankind will be gathered together, and that is a Day when all (the dwellers of the heavens and the earth) will be present. And We delay it only for a term (already) fixed. On the Day when it comes, no

person shall speak except by His (Allah's) leave. Some among them will be wretched and (others) blessed.

2. That is a day for which mankind will be gathered together: that will be a Day of Testimony. Nor We delay it but for a term appointed. The day it arrives, no soul shall speak except by His leave: of those (gathered) some will be wretched and some will be blessed.

در این آیه‌ها نوعی تحذیر مشاهده می‌شود که به ترجمه انتقال داده نشده است. ضمناً در این آیه‌ها دو وصف از اوصاف قیامت بیان شده است: یکی روزی است که همه برای آن جمع می‌شوند و دیگری روزی است که مشهود همگان است. چنین ویژگی کمابیش در ترجمه رعایت شده است.

ب: «فَلَنَقُصَّنَّ عَنْهُمْ بَعْلَمَ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ. وَ أَلْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقِّ» (اعراف، ۷ و ۸).

1. Then surely, We shall narrate unto them (their whole story) with knowledge, and indeed We were not absent. And the weighing on that day (Day of Resurrection) will be the true (weighing).

2. And verily We shall recount their whole story with knowledge, for We were never absent (at any time or place). The balance that day will be true (to a nicety);

ملاحظه می‌شود قاطعیت، تأکید و قسم به کار گرفته شده در آیه ۷ در ترجمه به روشنی انعکاس یافته است.

ج: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُخْسِرُ الْمُنَافِقُونَ» (جاثیه، ۲۷).

منظور از ساعت «زمان بازگشت همه به سوی خدا» است که همان روز قیامت است. مترجم در فرایند معادل‌سازی ملزم به رعایت و کاربرد این مفهوم است.

1. And to Allah belongs the kingdom of the heavens and the earth. And on the Day that the Hour will be established, — on that Day the followers of falsehood (polytheists, disbelievers, worshippers of false deities, etc.) shall lose (everything).

2. To Allah belongs the dominion of the heavens and the earth, and the Day that the Hour of Judgement is established — that Day will the dealers in falsehood perish!

یوسف علی معادل واژه «السَّاعَةُ» Hour of Judgement را پیشنهاد کرده است که اشاره به روز قیامت دارد. الهالی - محسن خان برای بیان مطلب از عبارات تفسیری مطولی استفاده

کرده‌اند که ضرورتی به کاربرست آنها احساس نمی‌شود.

د: در شش آیه نخست سوره «واقعه» اشاره به تحقق وقوع قیامت و توصیف آن شده است. اولین آیه به طور ضمنی بر معنای شرط دلالت دارد، ولی به دنبال شرط، جزا یا نتیجه شرط آورده نشده است. این سبک و سیاق عظمت قیامت را می‌رساند. خداوند متعال در این آیات می‌فرماید: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَئِيسَ لَوْفَعَتِهَا كَأَذِيَّةٍ خَائِفَةً رَائِعَةً. إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا. وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا. فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا».

اکنون ببینیم مترجمان تا چه حد توانسته‌اند تعادل را در این فرایند حفظ کنند.

1. When the Event (i.e. the Day of Resurrection) befalls. There can be no denying of its befalling. It will bring low (some); (and others) it will exalt; When the earth will be shaken with a terrible shake. And the mountains will be powdered to dust. So that they will become floating dust particles.

2. When the Event Inevitable cometh to pass, then will no (soul) entertain falsehood concerning its coming. (Many) will it bring low, (many) will it exalt; when the earth shall be shaken to its depths, and the mountains shall be crumbled to atoms, becoming dust scattered abroad.

در ترجمه به تحقق وقوع قیامت اشاره شده است، ولی معنای شرط که همراه با نوعی فخامت کلامی در بیان عظمت انفجار بزرگ (قیامت) است، در متن ترجمه ملاحظه نمی‌شود.

هـ «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق، ۹) «روزی که رازها از پرده برون افتد».

1. The Day when all the secrets (deeds, prayers, fasting, etc.) will be examined (as to their truth).

2. The Day that (all) things secret will be tested.

مفهوم «السَّرَائِرُ» اعمالی مانند نماز، روزه، زکات و هر عمل واجب دیگر است. برای جلوگیری از درهم ریختگی و پاشیدگی معنا، مترجم باید با استفاده از پرانتز یا پانویس واژه مورد نظر را برای مخاطب زبان مقصد توضیح دهد. همان‌گونه که در متن زبان مقصد ملاحظه می‌شود، الهلالی - محسن‌خان از پرانتز برای بیان واژه «السَّرَائِرُ» استفاده کرده‌اند.

ز: همچنین در آیه ۱۸ سوره مبارکه «حاقه» مراد از «تُعْرَضُونَ» عرضه شدن بر حق تعالی

در روز قیامت است. خداوند متعال می‌فرماید:

«يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ».

1. That Day shall you be brought to Judgement, not a secret of you will be hidden.

2. that Day shall ye be brought to Judgement not an act of yours that ye hide will be hidden.

صرف نظر از نکات مطرح شده، پیوستگی موجود بین آیه‌ها (پیرامون معاد) در هر دو ترجمه منعکس شده است.

۱-۱۰-۱۵ پیوستگی آیه‌های ۶ و ۷ سوره مبارکه «المعارج» در این نکته است که کافران به روز قیامت اعتقادی ندارند. از این رو آنها اعتقادی ظنی دارند و امکان قیامت را بعید می‌پندارند. بعید بودن قیامت عدم باور کافران را انتقال می‌دهد؛ چرا که کافران به معاد باور ندارند. آیات ۸ الی ۱۲ اشاره مستقیمی به روز قیامت دارد. به پیوستگی دو آیه یاد شده و برگردان انگلیسی آنها دقت کنید.

«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا. وَ تَرَاهُ قَرِيبًا».

1. Verily! They see it (the torment) afar off, But We see it (quite) near.

2. They see the (Day) indeed as a far-off (event): But We see it (quite) near.

انتظار می‌رود مسئله عدم اعتقاد کافران به روز قیامت در برگردان انگلیسی آیه‌ها به نحوی منعکس شود ولی متأسفانه این امر در ترجمه محقق نشده است. الهلالی - محسن‌خان عقوبت و عذاب را عنوان کرده‌اند که کافران آن را بعید می‌پندارند.

نتیجه

در قرآن شفافیت سخن و کمک‌های معنایی محکمات در متشابهات، ارتباط تنگاتنگ وازگان، عبارات و آیه‌ها و یکپارچگی موضوعی از جمله طرح مسئله و راه حل آن، پرسش و پاسخ، شرط و جزای شرط، نقل قول‌ها، امر و نهی‌ها، تعریض به نکوهش کافران، اشارات ضمنی با استفاده از واژه «قل» که خطاب به کافران به هدف تحقیر و درخور خطاب نبودن آنهاست، استفاده از دلالت‌های لفظی/عقلی، دلالت‌های سیاقی، سیاق آوایی و مواردی از این سنخ سازوکارها با هدف برقراری انسجام و پیوستگی و یکپارچگی متن صورت گرفته است.

مترجم در انعکاس منطقی و طبیعی فرایند «انسجام و پیوستگی» با برخورداری از توانش متنی زبان مبدأ و به ویژه زبان مقصد توان خود را در انعکاس این فرایند به کار می‌بندد. در چنین شرایطی قطعاً متن پیوسته و منسجم نیز خواهد بود، به خاطر داشته باشیم که انسجام به هیچ عنوان پیوستگی متن را تضمین نمی‌کند؛ هرچند که عکس این قضیه صادق است. مترجم با آگاهی از این مسئله کوشش خود را صرف برقراری پیوستگی متن می‌نماید تا به این وسیله متنی منسجم، مرتبط و پیوسته به مخاطب خود در زبان مقصد ارائه دهد. بنابراین پیوستگی متنی را باید از ضرورت‌های ترجمه دانست و مترجم باید نسبت به برقراری آن اهتمام بورزد.

در بررسی حاضر، نگارنده علاوه بر موارد فوق‌الذکر به نتایج ذیل رسیده است:

الف: مترجمان قرآن کریم (الهلالی - محسن خان و یوسف علی) در به کارگیری سازوکار انسجام درون‌متنی و برون‌متنی بجز در پاره‌ای موارد توانمند و موفق بوده‌اند.
ب: در ترجمه بیشتر موارد پیوستگی و وحدت موضوعی پیرامون موضوعات متفاوت از قبیل توحید، قیامت، و شرح و بیان صفات حق تعالی در حد انتظار عمل شده است.
ج: مترجمان در بیان سه مقوله حیات دنیوی، برزخی و اخروی ملزم به استفاده از پانویس یا ملحقات بوده‌اند.

د: یوسف علی در بیان ماههای حرام و القاب جبرئیل (ع) در حد انتظار عمل نکرده است.
ه: مترجمان در ایجاد تعادل واژگانی و انتقال مفاهیم کلماتی مانند «احد»، «عقبه»، «انزال و تنزیل»، بیان تحذیر، معانی کنایی، فخامت سخن و مواردی این چنین موفقیت چندانی نداشته‌اند.

و: شناخت و درک جغرافیای سخن و انعکاس این مقوله به نحو شایسته در زبان مقصد از الزامات ترجمه قرآن کریم است که باید مورد توجه و دقت مترجمان قرار گیرد.

□

منابع فارسی/عربی

- حایری قزوینی، سیدمهدی، ترجمه الاتقان فی علوم القرآن (جلال الدین عبد الرحمن سیوطی) جلد ۲، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن کریم، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۵.

ضرورت شناخت و کاربرد «انسجام و پیوستگی» ... ۵۱ □

- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، انتشارات مروارید، ۱۳۸۳.
- سراج، سیدرضا، قرآن مجید، تهران، شرکت سهامی طبع، بی تا.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیرالمیزان، (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی)، (۲۰ جلدی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- مساعده بن سلیمان الطیار، مفهوم التفسیر و التأویل والتزیل، دار طلبه للنشر و التوزیع، قاهره ۱۴۲۸ هـ.ق.
- مکارم شیرازی، ناصر (آیت الله)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱.

□

منابع انگلیسی

- Al-Hilali, M.T. & Muhsin Khan, M. *The Noble Quran*, Riyadh, Saudi Arabia, Darussalam Publishers & Distributors, 1996.
- Bach, K. *Thought and Reference*, Oxford: Oxford University Press, 1987.
- Bellert, Irena. *On a Condition of the Coherence of Texts*. *Semiotica* 2:335-62, 1970.
- Carter, Ronald et al. *Working with Texts*. London, Routledge, 1997.
- Crystal, D. *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, Cambridge, BASIL Blackwell, (Reprinted) 1990.
- de Bono, E. *Teaching Thinking: A textbook of creativity*. London: Temple Smith, 1976.
- Halliday, M.A.K. & Hasan, R. *Cohesion in English*. London: Longmans, 1976.
- Hobbs, J.R. "On the Coherence and Structure of Discourse", *Technical Report*, No. CSLI- 85-37. Center for Study of Language and Information, Stanford University, 1985.
- Larson, M.L. *Meaning-based Translation*. New York, University Press of America, 1984.
- Taber, Charles R. *Explicit and Implicit Information in Translation*, the Bible Translator, 1970.
- Yusuf Ali, A. *An Interpretation of the Holy Qur'an*, Lahore, 1977.

■